

متن پرسش

با سلام و عرض ادب: با خودم که فکر می‌کنم می‌بینم که چه آفرینش زیبایی داریم؛ هنگامی که با خواندن چند کلمه از یک متن کتاب، از عالم جسم‌ها به عالم خیال‌ها پرواز می‌کنیم. از کودکی در فن نوشتن استعدادی در خودم حس کردم و این موهبت الهی را در قالب داستان‌های کودکانه در دوران نونهالی بر خودم عرضه کردم. حال که دغدغه مندرتر از گذشته شده ام حس می‌کنم که فراتر از اینها باید بود تا بتوان گوهری آفرید که راز درونی جوهر انسان را بر همگان برملا کند. خواهان خلق اثری هستم که شخص وقتی آن را می‌خواند، با دیدن هر کلمه و گذشتن از هر فصل کتاب، از کالبدش رهایی یابد و به اصل خویش نزدیکتر شود. گویا می‌خواهم انسان را به نمایش انسان بیاورم. نمی‌دانم! کتاب‌هایی را درباره سردار شهید حاج قاسم سلیمانی خواندم که روحیه مناسبی داشتند. با خودم می‌گویم که چگونه باید ایشان را وصف کرد که ایشان وصف شود؟! اگر خواننده‌ای تصویر درونی ما از سردار دلها را ببیند، در هر جای دنیا بدون هیچ تعصبی می‌پذیرد که آری! این است «انسان» آنگونه که باید باشد. مانده ام چگونه متنی بیافرینم که هر انسان با هر نگرشی را به اصل خویش فرا بخواند؟ این متن و این اثر چه ویژگی و یا ویژگی‌هایی دارد؟ آن تصاویری که در عالم خیال نقش می‌بندند گاهی اوقات آمیخته با اباطیل است و همین، تشخیص صلاح نوشته را سخت می‌کند. اصلاً چگونه آن خیال پاک را به عرصه بیاورم؟ اصلاً آیا منشأ این تفکرات، خیالات ما هستند؟ قضیه برایم موهوم است و روشنایی می‌طلبم. خواهان پیشنهاد شما استاد بزرگوار هستم. با تشکر □

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور است که می‌فرمایید. بشر امروز با روحیه آخرالزمانی‌اش در جستجوی خودش می‌باشد. خودی به وسعت همه اسمائی که بر جان او دمیده شده است. به همین جهت باید او را با «خودش» آشنا کرد. عرایضی در این رابطه در جلسه اخیر صحبت از سوره «الشمس» شده است. خوب است به آن جلسه نظری بفرمایید. موفق باشید

<https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۲۵۶۶>

<https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۲۵۷۴>